

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

فرستنده: علی کاظمی

۲۶.۰۶.۱۰

گرفته شده از روشنگر شماره ۳۷

[خمینی ممثل اسلام سیاسی در قرن بیست]

دوستان عزیزم در اینجا ما دو ارزیابی از شخصیت خمینی را نقل می کنیم و سپس به قسمتهایی از دو سخنرانی از وی می پردازیم تا به روح و روان او بیشتر آشنا شوید و ببینید مردم به چه کسی آری گفتند و آگاهان درباره او چه گفتند.

هدف ما از این بحث یادآوری یک تجربه تاریخی است که تکرار آن می تواند فجایع ۳۰ سال اخیر را برای مردم ایران تکرار کند.

برای دوری از چنین اشتباهاتی تنها باید آگاه شد، و تحت یک نگرش باز نه تنها در دام تبلیغات رژیم قرار نگیریم بلکه توطئه های دستگاههای خارجی نیز نتواند ما را از اهدافمان منحرف سازد. چه همین تبلیغات رژیم و شکاف در صفوف مردم عمر رژیم را متضمن شده. برای ناآگاهی بهای سنگینی پرداخت می شود. رژیم اسلامی ایران تنها رژیمی است که بقا خود را مدیون تضادهای اپوزیسیون آن است.

متأسفانه نه تنها این نا آگاهی در شناخت از خمینی گریبان مردم ایران را گرفت بلکه نا آگاهی از شناخت ساختار حکومتی نیز این فاجعه را دوچندان کرد. و در دوازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸، در فراندوم عجیب و غریبی برای نخستین بار در جهان از مردم خواسته شد به رژیمی رای بدهند که درباره مشخصات و مرام نامه و هدف های آن هیچگونه اطلاعی بدانان داده نشده بود.

نخستین ارزیابی واقع بینانه از مشخصات روانی روح الله خمینی را در توصیفی می توان یافت که “محمد حسنین هیکل” روزنامه نگار و سیاستمدار سرشناس مصری، پس از دیدار خود با وی در مصاحبه ای با هفته نامه انگلیسی “سندی تایمز” از وی کرد:

“خمینی پدیده ای است از چهارده قرن پیش که با سرعت گلوله به قرن بیستم برخورد کرده است، و آنچه از آن با عنوان بحران یاد می شود دقیقاً این است که این گلوله در مسیر خود چیزهایی را در هم خواهد کوبید. آنچه میان خمینی و ایرانیان تحصیلکرده می گذرد بحث یا گفتگویی بمفهوم واقعی کلمه نیست، گفتگو میان تاریخ و تعصب

است.”

در تحلیل دیگری که چندین روانپزشک آمریکایی و اروپایی بر اساس برسیهای متعدد روانشناسی از وی کردند و گزارشی از آن در نشریه آمریکایی Us News and World Reports بچاپ رسید خمینی بنوبه خود چنین توصیف شده بود:

”انتقامجو، یکدنده، لجوج، بدگمان، لبریز از حس کینه توزی در حدی که این حس در او جای همه دیگر عواطف بشری را گرفته است.”

سخنرانی ۲۶ مرداد ۵۸ در آستانه تعطیل کردن نشریات مستقل و نشریات گروههای سیاسی و دادن دستور حمله و لشکر کشی به کردستان، به همه نیروهای مسلح:

... ”اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم به طور انقلابی عمل کرده بودیم و قلم تمام مطبوعات مزدور را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد را تعطیل کرده بودیم و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزبهای فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آنها را به جزای خودشان رسانده بودیم، چوبه های دار در میدانهای بزرگ بر پا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم این زحمتها پیش نمی آمد. من از پیشگاه خدای متعال و ملت عزیز عذر می خواهم... دولت ما انقلابی نیست، ارتش ما انقلابی نیست، ژاندارمری ما انقلابی نیست، شهربانی ما انقلابی نیست پاسداران ما هم انقلابی نیستند، من هم انقلابی نیستم. اگر ما انقلابی بودیم اجازه نمی دادیم اینها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می کردیم، تمام جبهه ها را ممنوع اعلام می کردیم و یک حزب و آن حزب الله، حزب مستضعفین تشکیل می دادیم و من توبه می کنم از این اشتباهی که کردم و من اعلام می کنم به این قشرهای فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جای خود ننشینند ما به طور انقلابی با آنها عمل می کنیم. مولای ما امیرالمؤمنین سلام الله علیه، مرد نمونه عالم، آن انسان به تمام معنا، ... در عبادت آنطور بود، در برابر مستکبرین و کسانی که توطئه می کردند شمشیر را می کشید و هفتصد نفر را در یک روز چنانکه نقل می کنند از یهود بنی قریظه که نظیر اسرائیلیها بودند و شاید اینها[منظورش دگراندیشان است] از نسل آنها باشند، از دم شمشیر می گذراند ما نمی خواهیم در ایران، در دنیای اسلام و در خارج کشور، و جاهت پیدا کنیم ما می خواهیم به امر خدا عمل کنیم و خواهیم کرد. «اشدا علی الکفار و رحمابینهم». این توطئه گرها در کردستان و در غیر آن در صف کفار هستند، با آنها باید با شدت رفتار کرد. دولت باید با شدت رفتار کند، ارتش باید با شدت رفتار کند. ژاندارمری باید با شدت رفتار کند، اگر مسامحه کنند ما با خود همین مسامحه گرها با شدت رفتار می کنیم... دادستان انقلاب موظف است تمام مجلاتی را که برضد مسیر ملت است و توطئه گر است توقیف کند و نویسندگان آنها را دعوت کند به دادگاه و محاکمه کند، موظف است کسانی را که توطئه می کنند و اسم حزب روی خودشان می گذارند، رؤسای آنها را بخواهند و آنها را محاکمه کنند. فاسدها را سرکوب کنید. عذرها را کنار بگذارید. بروید توطئه گرها را سرکوب کنید. دولت مسامحه نکند. ارتش مسامحه نکند. پاسداران مسامحه نکنند.”

... سالروز تولد رسول اسلام، سال ۱۳۶۰

“یوم الله واقعی روزی است که امیر المؤمنین علیه السلام، شمشیرش را کشید و خوارج را از اول تا به آخر درو کرد و تمامشان را کشت. ایام الله روزهایی است که خداوند تبارک و تعالی یک زلزله ای وارد میکند، یک سیلی را وارد میکند، یک توفانی را وارد میکند، به این مردم شلاق میزند که، آدم بشوند. امیر المؤمنین اگر بنا بود مسامحه کند شمشیر نمیکشید تا ۷۰۰ نفر را یکدفعه بکشد. در حبس های ما هم بیشتر از این اشخاص هستند، که مفسدند.

اگر ما اینها را نکشیم ، هر یکی شان که بیاید بیرون میرود آدم میکشد، آدم نمیشوند اینها ...! شما ، علما چرا فقط سراغ احکام نماز و روزه میروید؟ چرا هی آیات رحمت در قرآن را میخوانید و آیات قتال را نمیخوانید؟ قرآن میگوید بکشید ، حبس کنید ... چرا شما همان طرفش را گرفته اید که صحبت از رحمت میکند؟ رحمت مخالف با خداست ... محراب یعنی مکان حرب ، یعنی مکان جنگ، از محرابها باید ، جنگ پیدا شود، چنانکه بیشتر جنگهای اسلام از محرابها پیدا میشد . پیغمبر شمشیر دارد تا آدم بکشد ... ائمه ما همگی جندی بودند، نظامی بودند، همگی جنگی بودند. شمشیر میکشیدند، آدم میکشند...

ما خلیفه میخواستیم که دست ببرد ، حد بزند ، رجم کند. همانطور که رسول الله دست میبرید ، حد میزد ، رجم میکرد. همانطور که یهود بنی قریظه را، چون جماعتی ناراضی بودند قتل عام کرد. اگر رسول الله فرمان داد که فلان خانه را آتش بزیند ، فلان طایفه را از بین ببرید ، حکم به عدل کرده است. زندگی بشر را باید به قصاص تامین کرد، زیرا حمایت توده ، زیر این قتل قصاصی، خوابیده است. با چند سال زندان کار درست نمیشود. این عواطف بچه گانه را کنار بگذارید. ما معتقدیم که مجرم اصولاً محاکمه ندارد و باید او را کشت. تنها باید هویت آنان را ثابت کرد و بعد آنها را کشت."

متأسفانه نه تنها این نا آگاهی در شناخت از خمینی گریبان مردم ایران را گرفت بلکه نا آگاهی از شناخت ساختار حکومتی نیز این فاجعه را دوچندان کرد. و در دوازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸، در فراندوم عجیب و غریبی برای نخستین بار در جهان از مردم خواسته شد به رژیمی رای بدهند که درباره مشخصات و مرام نامه و هدف های آن هیچگونه اطلاعی بدانان داده نشده بود.

□□□

یادداشت:

همانطوریکه در پاسخ به خواننده ارجمند خویش آقای "حسین علی" تذکار داده بودیم، از نظر ما تذکر در مورد اسلام سیاسی و شخصیت های منوط به آن صرف نظر از آنکه در افغانستان به دنیا آمده و یا در ایران، الجزایر، عربستان سعودی، پاکستان و یا کدام کشور دیگری، همه بدون استثناء نماینده یک طرز تفکر خاص بوده در واقع شخصیت آنها را اعتقادات و باور های آنها به وجود آورده است.

در اینجا که صحبت روی شناخت از جلال جماران خمینی در میان است، باید بیفزائیم که دید گاه هر دو تحلیل از شخصیت خمینی با آنکه در ظاهر در تقابل با خمینی به مشاهده می رسد اما در بطن آنها به شکل بسیار ظریفانه کوشش به عمل آمده است که خمینی را به مثابه یک مورد خاص و یا یک انسان پر عقده و تا حدودی مریض بنمایاند. در حالیکه از نظر ما واقعیت امر آنچنان نبوده بلکه به علاوه آنکه خمینی در سلامتی روانی کاملی به سر می برده به هیچ صورت هم مورد خاصی به شمار نمی رفته است. بلکه انسانی بوده که در چوکات و تحت تاثیر عقاید و باور های معینی بزرگ شده و با الگو قرار دادن شخصیت های طراز اول و مورد قبول همان ایدئولوژی، به عمل پرداخته است.

به نظر ما چنین افرادی را که عصاره شخصیت آنها را اعتقادات و باور های آنها می سازد، به مثابه مریض و یا مورد استثنائی معرفی نمودن، تلاش نیست زیرکانه به خاطر تیرنه آن ایدئولوژی و خلع سلاح نمودن مردم در قبال خطرات احتمالی آینده.

ما در داخل کشور خویش بار ها شاهد بوده و هستیم که وقتی کسی به صورت مستند، جنایات منادیان اسلام سیاسی را گوشزد نموده و خواسته مثال عملی افراد و معتقدین آنرا در وجود گلبدین ها، مسعود ها، سیاف ها، مزارعی ها،

ملا عمرها و امثال آنها مشخص سازد، دفعتاً کسانی به نام‌سلمانی آنها شهادت داده و تلاش نموده به اصطلاح با دور انداختن چند شبش، پوستین را نجات دهد. در حالیکه همچو اشخاص خود به نیکوئی می‌دانند که آنهمه شبش، فقط در پناه و موجودیت آن بستر آلوده یعنی پوستین مندرس و گندیده می‌توانند پرورش بیابند و بدون آن فضای پرورش به هیچ صورت قادر به ادامه حیات نیستند.

مثال دیگر تلاش مذبحخانه بود که ببرک شاید برای نجات سیستم در وجود امین و باندش به خرچ داد. آنهائیکه حافظه تاریخی شان به جا مانده حتماً به خاطر می‌آورند که شب فردای اشغال افغانستان به وسیله روس اشغالگر، از طرف ببرک و سایر مزدوران روس کوشش به عمل آمد که در کنار "سی.آی.ای" دانستن امین، وی را انسان سفاک، سادیست و مریض معرفی بدارند. آنها با آن تبلیغات تلاش می‌نمودند، تا ماهیت جنایت پیشه پرور ریویزیونیسم خروشی و سوسیال امپریالیزم روس را از انظار کتمان نموده، کوهواره جنایات حزب و مجموع سیستم را به گردن یک نفر بار نمایند.

همچنین به دنبال تشدید جنایات امپریالیزم امریکا در عراق و افغانستان و صدور فرمانهای جنایتکارانه از طرف کاخ سفید ابادی امپریالیزم امریکا و نوکران سایر کشور های امپریالیستی مذبحخانه تلاش نمودند تا بوش را یک مورد استثنائی معرفی نموده، با آن استثناء قرار دادن ماهیت غارتگرانه و جنایتکارانه مکتب جانی پرور امپریالیزم را کتمان نمایند. به خصوص وقتی شارلطان عصر داخل کاخ سفید شد و قسم‌هایی از نوع "میو میو" گریه زاهد را پیشه کرد آن دجالان شروع کردند به دخیل بستن در پیشگاه امامزاده جدید شان. مگر زنده بودیم و دیدیم که اوایما نیز در تشدید جنایت و گسترش آن دست کمی از بوش نداشت و اگر زمان وی را یاری نماید به یقین از وی پیشی نیز خواهد گرفت.

از تمام مثال های فوق می‌توان به چنین نتیجه رسید که وقتی شعور انسانها به وسیله هستی مادی آنها تعیین می‌گردد، لذا تا زمانی که آن هستی مادی وجود دارد، پیدایش و پرورش انسانهای متناسب با آن هستی مادی به هیچ صورت استثناء نبوده بلکه نتیجه کامل و مستقیم آن می‌باشد.

در نتیجه می‌توان گفت، هرگاه خواسته باشیم خود را از چنگ خمینی‌ها، گلبدین‌ها، ملا عمر‌ها، مسعود‌ها، ربانی‌ها، سیاف‌ها، مزاری‌ها، امین‌ها، ببرک‌ها، کرزی‌ها و صد ها جنایتکار دیگر از همان قماش برهانیم، باید بیهراس درفش و رایت مبارزه علیه اسلام سیاسی و امپریالیزم این مکاتب جانی پرور را برافرازیم. در غیر آن به گواهی تاریخ که فاجعه هیچگاهی خاتمه نیافته و هر بار با شدت و حدت بیشتری تکرار خواهد شد.

اداره پورتال